

## حکم سدوم

حکم سدوم در اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی و تازی مرادف حکم ظالمانه و داوری به ستم است .

سدوم به فتح اول یکی از پنج شهر (۱) قوم لوط بوده که قاضی آن حکم به ناحق میداد. ازینرو قاضی سدوم معادل قاضی ظالم است .

در تورات از ستمگری داوران سدوم یاد شده و در تواریخ به برخی از احکام خلاف عدالت آنها اشارت رفته است : چنانکه ستم‌دیده را کیفر میدادند و از زیان دیده تاوان و غرامت می‌گرفتند. باین جهت در زبان عرب مثل شده است که : اجور من حکم سدوم یا اجور من قاضی سدوم (۲) .

حکم بلخ نیز در افواه بمعنی حکم ناحق روان شده و از قاضی بلخ احکام ظالمانه در قصه‌ها و حکایت‌ها باز گو کرده‌اند تا جائیکه اگر در دادگاهی قانون و عدالت بکار نباشد آنرا دیوان بلخ نامند (۳)

(۱) چهار شهر دیگر به ضبط مجمل التواریخ والقصص عبارتند از : صنه ، صعوه ، عمره ، دوما که در دشت اردن و سرزمین فلسطین بودند .

(۲) مجمع الامثال میدانی.

(۳) گمنه کرد در بلخ آهنگری

بسه شوشر زدند گردن مسگری

در اشعار فارسی از حکم سدوم و حکم بلخ یاد شده . چنانکه در مثنوی یوسف و زلیخا چنین آمده :

بود داوریمان چو حکم سدوم  
همانا شنیدستی آن حکم شوم  
که در شهر خائن شد آهنگری  
بزد مسحتب گردن دیگرری

سنائی چنین گفته :

با خود اندیشه کرد حاکم شوم  
که کنم حکم زن چو حکم سدوم  
خاقانی بجای سدوم حکم واژگونه را به مصر نسبت داده است ، در آنجا که اصفهان را ذم میکنند :

جرم زشاگرد و پس عتاب بر استاد  
اینست به اسناد اصدقای صفاهان  
کرده قصاص و پس عقوبت حداد  
این مثل است آن اولیای صفاهان  
این مگر آن حکم باژگونه مصر است  
آری مصر است روستای صفاهان  
ناصر خسرو مردمان را مقننه میسازد که روز جزا نه خیال کنند که حکم سدوم جاری است :

آنروز هیچ حکم نباشد مگر به عدل  
ایزد سدوم را ننشسته به حاکمی  
شاعری دیگر کسی را که حکم سدوم جاری سازد از نفرین مظلوم همدار میدهد :  
ایمن مشوای حکم تو چون حکم سدوم  
از تیسر سحر گناه و دعای مظلوم

از مصادیق حکم سدوم است جائیکه کسی را گناه ناکرده عقوبت کنند و بر او بجای گناهکار کیفر دهند (۱) و یا همسایه را بجای همسایه مواخذه نمایند (۲)  
سنائی غزنوی روا نمیدارد که به گناه کور کور را کیفر دهند :  
عقل را اگر نقل باید گو چو مردان کسب کن  
گر گنه از کورزاید جرم چون بر کر نهیم

(۱) لاتزر وازرة ووزراخری -- قرآن کریم سوره ۶ آیه ۱۶۴

(۲) لایوخذ الجار بذنب الجار .

در اشعار زیر خطاب به معشوق این معنی بیان شده :  
فغان که رنجش جانان بدان مقام کشید  
که هر که کرد گنه از من انتقام کشید

\*\*\*

خنجر به غیر می کشی و می کشی مرا  
از هر طرف که رنجه شوی گشتنی منم  
و در زبان فارسی برای موردی که کسی بجای دیگری کیفر بیند ضرب المثلها و نکته‌هایی  
هست مانند :

سر را قمی میشکند تا وانش را از کاشی میگیرند .

\*

خر خرابی میرساند گوش گاورا میبرند .

\*

گنه کنند گاوان کدخد دهد تاوان .

\*

بجرم عیسی موسی را میگر .

\*

ببخشید کتک شما را حلاج خورد .

در مورد ضرب المثل اخیر مینویسند که وزیر نظام حاکم تهران شبی فرمان داد که  
یا مداد فردا حلاجی بیاورند تا پنبه زند . در این میان نانوائی آوردند که بسنگ کم فروخته  
است، کیفر او را هم به فردا گذاشت. فردا خبر آوردند که کسی را که دیشب احضار فرموده‌اید  
بر دراست . وزیر به گمان اینکه نانوائی کم فروش است امر داد چوب و فلک آوردند و مرد را  
ببستند و بزدند و پس از پایان تنبیه معلوم شد که او حلاج بوده و بیگناه چوب خورده . در  
این میان فرایشان نانوا را آوردند . وزیر نظام روبه نانوا کرده شرمگین و عذر خواهان  
گفت .

آقای نانوا ببخشید کتک شما را حلاج خورد . و شبیه مورد است که : ببخشید چوب  
شما را خیاط خورد .

\*\*\*

مسمود سعد در حبسیات خود باین نکته تکیه میکند که ویرا گناه ناکرده به زنجیر  
کشیده‌اند :

همی ندانم خود را گناهی و جرمی  
مگر سعایت و تلبیس دشمن مکار

\*

بی‌علت و بی سبب گرفتارم	بی‌ذلت و بی گناه محبوسم
محبوس چرا شدم نمی‌دانم	دائم که نه دزدم و نه عیارم
نزهیج عمل نواله‌ای خوردم	نزهیج قباله باقش دارم
آخر چکنم من و چه بد کردم	تا بند ملک بود سزاوارم

\*\*\*

در لطائف فارسی و تازی سبابة آدم پشیمان در حکم کسی است که گناه نا کرده کیفر

می‌بیند .

شاعر عرب گفته :

غیری جنی وانا المعذب فیکم	فکأننی سبابة المنندم
ملك الشمرء بهار این مضمون را به فارسی چنین آورده :	
نا کرده گنه معاقبم، گوئی	سبابة مردم پشیمانم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی